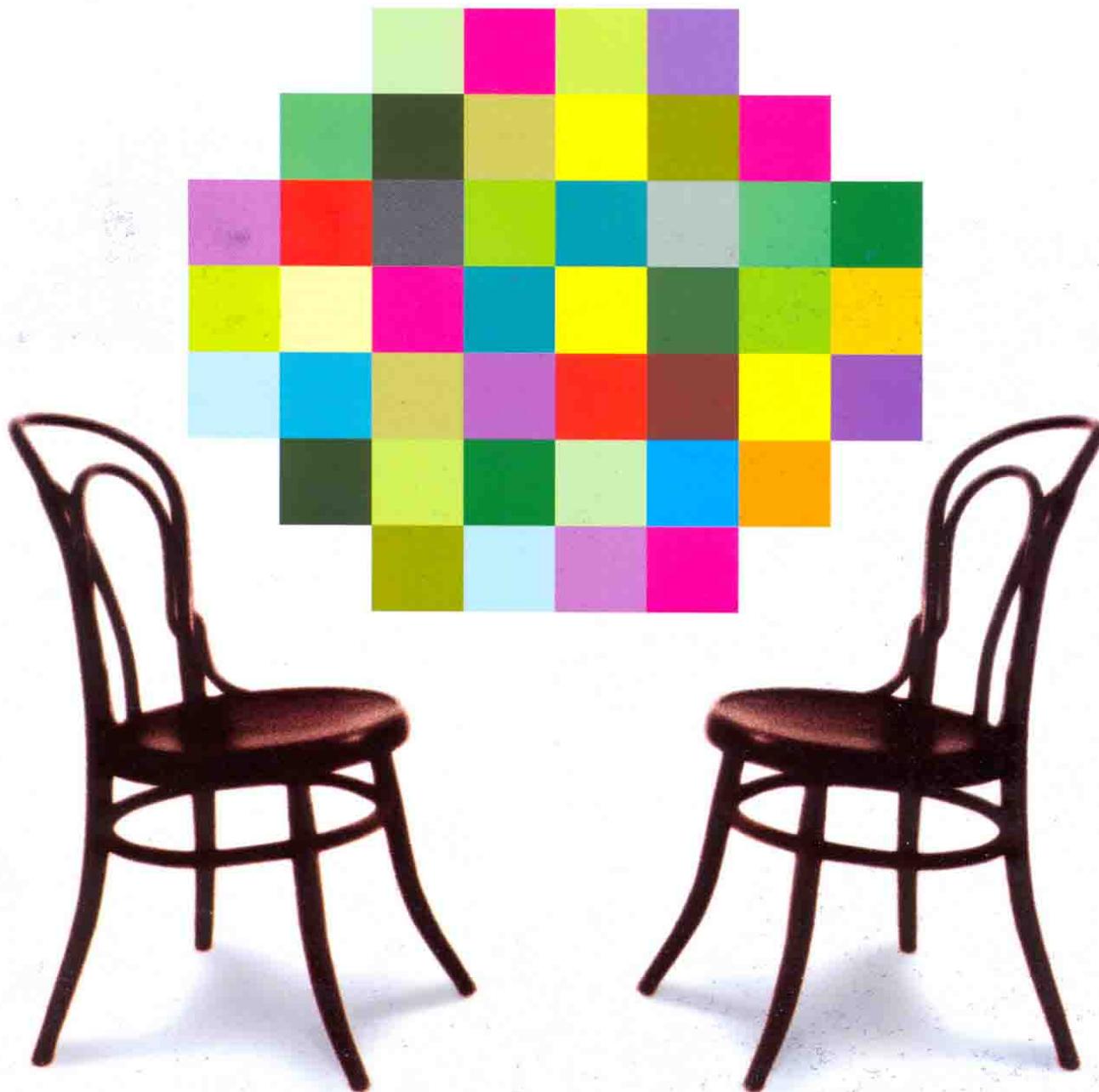
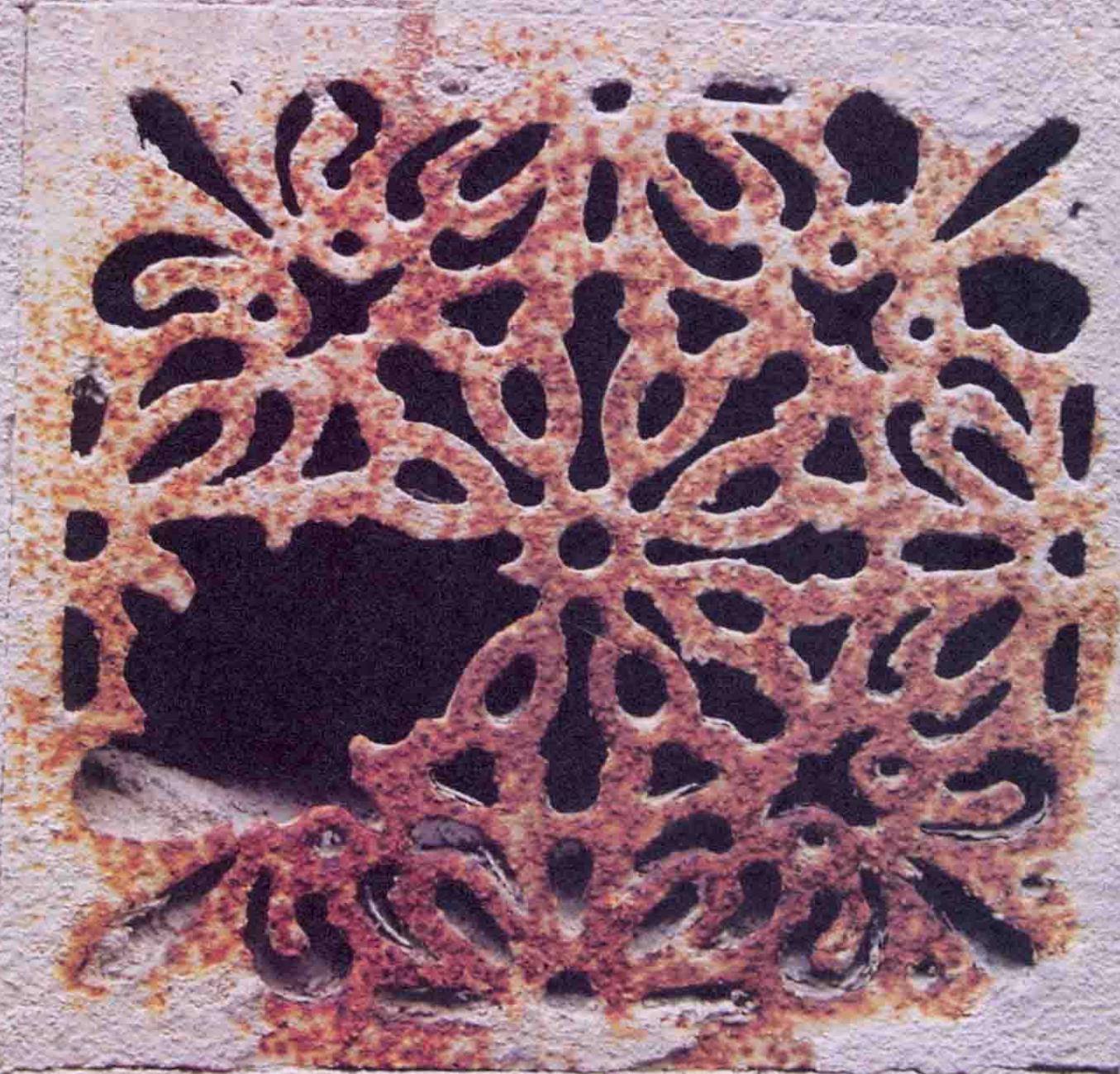


# آینه‌گفتگو

**گفت و گوها:** سید محمد خاتمی، سید محمد صدر، کاظم معتمد نژاد، نعمت الله فاضلی، مقاله‌ها: ایران معاصر و چالش مدرنیسم، مدرنیزاسیون و دموکراسی/ سید علی محمودی، مردم سالاری رایزنانه / شاهرخ حقیقی، تحریر سرمایه‌های نمادین یا توقف توسعه در ایران / محسن رنانی موج جدید دانش - فناوری‌های همگرا و چشم‌اندازهای اجتماعی و فرهنگی آن / علی پایا... **جیانی در همین نزدیکی:** پرویز پیران، حجت الله جود کی، محمدعلی سبحانی، محمد کاظم سجادپور، محمد فاضلی، محمد امین قانعی راد، قاسم محجلی، مجید مرادی، ناصر هادیان و ...





# تخريب سرمایه‌های نمادین یا توقف توسعه در ایران؟<sup>۱</sup>

محسن رفانی



مقدمه

دانستان تخریب سرمایه‌های نمادین<sup>۲</sup> در ایران و شتاب آن به حدی رسیده که بسیار نگران‌کننده شده است. به گمان من تا دیر نشده، باید طرحی اندیشگی درانداخت و آن را به یک نهضت فکری تبدیل کرد و مسئله را با صدای بلند فریاد کرد تا شاید اذهان متوجه آن شوند و برخی از اندیشمندان و سیاستگذاران بیندیشند و راهکاری پیدا شود؛ که اگر این روندی که در سال‌های اخیر در ایران آغاز گشته و منجر به تخریب سرمایه‌های نمادین شده است، تداوم یابد، باید برای یکی دو نسل، چشم از فرایند توسعه فرو بندیم. اصولاً تخریب و بویژه تخریب انواع سرمایه‌ها، یکی از ویژگی‌های توسعه‌نیافتنگی است. تخصص کشورهای توسعه‌نیافته تخریب است و بویژه تخریب انواع سرمایه‌ها. تا زمانی که کشورها از حلقه تخریب سرمایه خارج نشوند، وارد حلقه توسعه نخواهند شد. ما ظاهراً سرمایه‌گذاری می‌کنیم، نفت می‌فروشیم، دانشگاه می‌سازیم، نیروی انسانی تربیت می‌کنیم، ولی در کنار آن حلقه‌های تخریب دیگری را هم تعییه کرده‌ایم که همزمان که ما می‌سازیم و تولید می‌کنیم، از طریق آن حلقه‌ها، آن سرمایه‌ها را تخریب می‌کنیم. در واقع حلقه توسعه‌نیافتنگی در هر کشوری، خیلی ساده به این معنی است که در آن کشور اجزاء ابیاشت هر چیزی که از جنس سرمایه است، داده نمی‌شود. پس ویژگی عمومی توسعه‌نیافتنگی، یعنی داشتن قدرت تخریب. چنین جامعه‌ای کارکرد دوگانه دارد؛ پاره‌ای از جامعه تولید و ابیاشت می‌کند و پاره‌ای از جامعه تخریب می‌کند. در واقع علت اصلی عدم رشد جوامع را باید ناتوانی در حفظ و نگهداری سرمایه‌های موجود و ناتوانی در ابیاشت سرمایه جدید بدانیم.

درست مانند خیابانی که شهرداری امروز آسفالتش می‌کند و چند روز دیگر اداره آب و شرکت مخابرات و شرکت گاز آن را می‌کنند. یا از یک طرف شهرداری در باعجه‌های خیابان‌ها چمن می‌کارد، از طرف دانشگاه‌ها را گسترش می‌دهیم و از روی آن‌ها، جوانه چمن‌ها را له می‌کنند و چمن سبز نمی‌شود. از یک طرف دانشگاه‌ها را گسترش می‌دهیم و دانشجو می‌گیریم و کارشناس تربیت می‌کنیم، بعد این کارشناسان را دو سال می‌فرستیم سربازی و در جایی غیر از تخصص‌شان به کار می‌گیریم، بعد از دو سال از یک طرف دانش این کارشناس نصف شده و بخش اعظم ابیاشت علمی خود را فراموش کرده و از طرف دیگر هم علم پیشرفت کرده و او با این پیشرفت همراه نبوده، بنابراین دیگر دانشش بهنگام نیست و کارایی تخصصی خود را نخواهد داشت. ما متخصص ساختن و تخریب هستیم. از این مثال‌ها می‌توان بسیار ردیف کرد.

کافی است در ایران با اتوبوس سفر کنید و دستشویی‌های بین‌راهنی را که وزارت راه یا سایر نهادها ساخته‌اند، بینند. هزینه‌های سنتگینی کرده‌اند و با بهترین مصالح و سنگ و سرامیک، دستشویی‌های شیکی ساخته‌اند، اما به علت عدم مدیریت، وضعیت اسفناکی دارند که انسان را از سفر با اتوبوس در ایران منصرف می‌کند. این دانستان همه جا در راهسازی و توسعه دانشگاه و ساختن موزه و کتابخانه و تأسیس بیمارستان و نظایر این‌ها قابل مشاهده است. یک نمونه تاریخی دیگر، دانستان انتخابات سال ۸۸ بود که چه هزینه‌های سنتگینی شد و چه انتخابات پرشوری برگزار شد و چه سرمایه اجتماعی عظیمی در کشور شکل گرفت و بعد به راحتی تخریب شد. حواسمنان نیست که ساختن سرمایه از هر نوعی هزینه می‌برد و تخریب آن نیز هزینه تحمیل می‌کند.

ما چون پول نفت داریم، خیلی راحت برای انجام سرمایه‌گذاری جدید تصمیم می‌گیریم و خرج می‌کنیم، اما توانایی نگهداری و مدیریت سرمایه‌های ابیاشته شده قبلی را نداریم. می‌ترسم اگر مدیریت جهان را هم به ما بدهند، جهان را خراب کنیم و از نو جهان زیبایی بسازیم، ولی این جهان زیبا پس از دو سال، دیگر قابل تحمل نباشد. چند سال پیش مهمانی از یکی از دانشگاه‌های اروپایی به دانشگاه اصفهان آمده بود. از او پرسیده شد اصفهان را چگونه یافته؟ گفت «گوشه‌ای از بهشت که غیرقابل تحمل است». این توصیفی دقیق از جامعه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم. جامعه‌ای آنکنه از زیبایی‌ها، جاذبه‌ها، سرمایه‌ها، دانش‌ها، ارزش‌ها، فناوری و طبیعت سرشار، که البته این‌ها را جویی با هم ترکیب و اداره می‌کنیم که زندگی را غیرقابل تحمل می‌کند.

## توسعه‌نیافتنگی: ناتوانی در حفظ سرمایه‌ها

اکنون می‌توان تعریف ساده‌ای از توسعه‌نیافتنگی به دست داد: توسعه‌نیافتنگی یعنی وضعیتی که در آن نخست سرمایه‌ها ابیاشت می‌شود و سپس سرمایه‌های ابیاشت شده به سادگی تخریب می‌شود. کشورهایی که اصولاً ابیاشتی ندارند، بسیار اندک‌اند. بخش اعظم مسئله در کشورهای توسعه‌نیافته، بویژه کشورهای نفتی، این است که ابیاشت دارند، اما همزمان تخریب هم می‌کنند. هدف ما در این نوشتار این است که توسعه‌نیافتنگی را از دید ابیاشت

دوسنی و اعتماد است. نه سرمایه انسانی است و نه سرمایه اقتصادی. ممکن است ما فقیر باشیم، یعنی فاقد سرمایه اقتصادی باشیم، یا بی سود باشیم، یعنی فاقد سرمایه انسانی باشیم، اما باز با یکدیگر رفیق باشیم، در کارها به یکدیگر اعتماد کنیم و مشارکت جو باشیم. این حس مشترک و دوستانه و رابطه اعتماد آمیز که باعث می شود با یکدیگر همکاری کنیم، سرمایه اجتماعی ماست.

عامل محوری تولید هم همین سرمایه اجتماعی است. به طور مثال، اگر ماشین آلاتی بخریم و آنها را کتاب هم زیر سقفی بچینم، آیا از این ماشین آلات تولید در می آید؟ نه. یک سری ماشین چیدهایم کتاب هم، مثل این که ماشین ها و تجهیزات را جایی انبار کنیم، در انبار ماشین آلات تولیدی رخ نمی دهد. پس سرمایه اقتصادی به تهایی نمی تواند ارزشی تولید کند. برای تولید به نیروی کار متخصص، یعنی سرمایه انسانی نیاز داریم، می رویم و بهترین مهندسان دنیا را جمع می کنیم و می آوریم و آنها را کتاب ماشین آلات جا می دهیم. آیا تولیدی انجام می شود؟ نه. اولین چیزی که این مهندسان لازم دارند، این است که با هم حرف بزنند، یعنی باید زبان مشترک داشته باشند. بعد باید یک روابط مدیریتی و سلسله مراتبی بین آنها برقرار شود، یعنی باید از یک نفر حرف شنوی داشته باشند و طبق تقسیم کاری که او می کند، کار کنند. از این گذشته، این افراد باید به هم اعتماد داشته باشند تا بتوانند با هم همکاری کنند. مجموعه این ویژگی ها و خصلت ها و روابط و قواعدی که بین این افراد در جریان است، سرمایه اجتماعی آن هاست. وقتی سرمایه اجتماعی آمد، ماشین ها هم راه می افتد. تولید وقتی کلید می خورد که سرمایه اجتماعی بین این جامعه تولیدی کوچک شکل می گیرد. پس اگر سرمایه اجتماعی نباشد، هر چه از آن دنوع سرمایه اقتصادی و انسانی انبیاش کنیم، تولیدی رخ نمی دهد.

دانستایی که ما طی ۳۰ سال گذشته در ایران داشته ایم، همین بوده است که همه تأکیدمان روی تولید سرمایه اقتصادی و تولید سرمایه انسانی متمرکز بوده. مدرسه ساختیم، دانشگاه زدیم، یعنی تولید سرمایه انسانی کردیم؛ سد زدیم، راه زدیم، کارخانه زدیم، یعنی تولید سرمایه اقتصادی کردیم؛ اما به اندازه ای که سرمایه اقتصادی و انسانی انبیاش کرده ایم، متناسب با آن، برای مردم ما خلق ارزش و خلق ثروت و ایجاد رفاه نشده است. چرا؟ چون همزمان سرمایه اجتماعی را تحریب کرده ایم. اعتمادها کم شده است، مناسبات انسانی ما خشن و بی روح شده است، سطح هنجارها و ارزش های اخلاقی پایین آمده است و بی قانونی رواج یافته است.

شخص هایی که معمولاً جامعه شناسان برای اندازه گیری سرمایه اجتماعی به کار می بردند، عبارتند از: اعتماد، همیاری، مشارکت اجتماعی در نهادهای مدنی و تشکیل شبکه های اجتماعی. البته اقتصادانها شاخص هایی بیشتری مطرح می کنند. مثلاً درجه قانون پذیری، یا میزان امید به آینده، یا درجه نشاط اجتماعی و نظری اینها.

به سرمایه فرهنگی و سرمایه سیاسی هم اشاره ای

و تحریب سرمایه های نمادین تحلیل کنیم. هر جامعه ای شش نوع سرمایه دارد: سرمایه مالی یا اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، سرمایه سیاسی و سرمایه های نمادین. این تقسیم بندی حاصل مباحث جامعه شناسان و اقتصادانان است. بحث ما این است که در ایران چگونه انواع سرمایه را تولید می کنیم و بعد آن را تحریب می کنیم. کلید این تحریب چیست؟ به گمان من، نقطه آغازین تحریب سرمایه ها و اصولاً کلید تحریب توسعه در ایران، همانا تحریب «سرمایه های نمادین» است. پرسش این است که ما چگونه از طریق تحریب سرمایه های نمادین، سایر سرمایه هایمان را تحریب می کنیم؟ برای پاسخ به این پرسش، نخست باید ببینیم «سرمایه» چیست و انواع آن کدام است.

### سرمایه چیست؟

سرمایه عامل تولید کالاهای ارزشمند است. در اقتصاد وقتی می گوییم کالا، هم به اجتناس اشاره داریم و هم به خدمات. در ادبیات اقتصادی فارسی، کالا ترجمه واژه goods است که معنی لغوی آن می شود «چیزهای خوب»، ولی آن را «کالا» ترجمه می کنیم. هر چیزی که خوب و ارزشمند باشد، فرقی نمی کند جنس باشد یا خدمت؛ بنابراین هم نوشابه، کالاست و هم خدمات پزشکی. اکنون می گوییم سرمایه چیزی است که می توان به وسیله آن، کالاهای یا خدمات های ارزشمند تولید کرد. همچنین سرمایه چیزی بادوام است که به راحتی مستهلك یا نابود نمی شود. سرمایه خدمت های ارزشمند انتقال از فرد به فرد دیگر را دارد. در نهایت وقتی سرمایه همه این ویژگی ها را بازیار خواهد شد برای اعمال قدرت و جلب منفعت. کسی که سرمایه ای از هر نوع دارد، می تواند به وسیله آن منافع تازه ای را جذب و جلب کند و نیز می تواند با آن اعمال قدرت کند.

در واقع هر شش نوع سرمایه ایزاری هستند برای اعمال قدرت و جلب منفعت. با این رویکرد است که ما صحبت از سرمایه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و سرمایه انسانی می کنیم. یعنی این سرمایه ها همگی موجب جلب منفعت و اعمال قدرت می شوند.

### انواع سرمایه

شناخته شده ترین نوع سرمایه، سرمایه اقتصادی است که شامل انواع سرمایه های فیزیکی، مثل ساختمان، زمین، ماشین آلات و تجهیزات و نیز سرمایه های مالی، مثل پول، اعتبار بانکی، سهام، ارز، طلا ... می شود. اگر قرون وسطی و قبل از آن را رها کنیم و از قرن شانزدهم، یعنی عصر نوزایی شروع کنیم تا اواخر قرن نوزدهم، همین که واژه سرمایه به کار برده می شد، همه اندیشمندان ذهن شان به سمت سرمایه فیزیکی اقتصادی یا سرمایه مالی رفت. اقتصادانهای این دوره هم منظورشان از ثروت و سرمایه همین بود. قرن شانزدهم، مرکانتی لیست ها یا پیروان مکتب سوداگری، فقط طلا و نقره را سرمایه و ثروت می دانستند. بعد از آنان در قرن هجدهم، فیزیورکات ها (طیعت گراها) هم دسته دیگری از اقتصادانها بودند که می گفتند منشأ سرمایه، زمین کشاورزی است. همه چیز از زمین سرچشمه می گیرد. بنابراین سرمایه اصلی کشورها زمین شان است. در اواسط قرن بیست بود که سرمایه انسانی مطرح شد، یعنی اقتصادانهای گفتند آدمها هم سرمایه هستند، چرا همیشه فکر می کنیم فقط به پول و ماشین آلات نیاز است تا تولید رشد کند یا بهرهوری بالا برود؛ داشت و تجربه انسانها هم می تواند همان کار را بکند. بعد از تحقیقات نشان داد که اتفاقاً ۱۰۰ سال پیش از آن، بخش اعظم رشد اقتصادی در کشورهای غربی ناشی از ارتقاء سرمایه انسانی آنها بوده است.

سرمایه انسانی چیست؟ ما یک نیروی انسانی داریم که نیروی کاری ساده است. هر چه این نیروی کاری ساده و تجربه کسب کند یا آموزش بینند، سرمایه انسانی اش بالا می رود، چون قدرت خلق ارزش آن، تولید آوری و بازدهی اش، بالا می رود. بنابراین انبیاش تجربه و دانش در نیروی انسانی را سرمایه انسانی می گوییم.

اما سرمایه اجتماعی چیست؟ گرچه بحث سرمایه اجتماعی را نخستین بار یک معلم آمریکایی در سال ۱۹۱۶ مطرح کرد، ولی ۶۰ سال طول کشید تا اقتصادان به اهمیت آن پی بردند و آن را وارد تحلیل های از جامعه شناسان هم دویاره ۳۰ سال طول کشید تا اقتصادان به اهمیت آن پی بردند و آن را ادیبات سرمایه اقتصادی کردند. از قضا در دو دهه اخیر، این اقتصادانها بوده اند که مباحث تکنیکی گسترده ای را به ادبیات سرمایه اجتماعی افزوده اند و در حوزه مباحث سرمایه اجتماعی دست به تولید اینوه زده اند. اقتصادانهای نشان داده اند که سرمایه اجتماعی منشأ ثروت است و کشوری که سرمایه اجتماعی ندارد، نمی تواند ثروت تولید کند. جامعه شناسان بیشتر ابعاد جامعه شناسی آن را مطرح می کردند، اما این اقتصادانها بودند که نشان دادند سرمایه اجتماعی از دو سرمایه اقتصادی و انسانی مهم تر، گران قیمت تر و ارزشمند تر است. کشوری که این را ندارد، آن دو تا را هم از دست می دهد.

حال ببینیم سرمایه اجتماعی چیست. از همین جایی که دور هم جمع شده ایم، شروع می کنیم. مؤسسه ای ما را دعوت کرده و آمده ایم تا درباره سرمایه های نمادین گفت و گو کنیم. همه ما به یک مؤسسه و مستوان آن اعتماد کردیم و با یک پیامک که به ما ارسال کردند و خبر این جلسه را داده اند، هزینه و وقت صرف کرده ایم و این جا دور هم جمع شده ایم. آن چیزی که ما را اینجا می کشاند، سرمایه اجتماعی است که نه از جنس پول است و نه مادی است، نه از جنس دانش است و نه از جنس تجربه، چیز دیگری است. از جنس یاری است، از جنس

توسعه زیستگی بعضی وضعیتی که در آن نخست سرمایه‌ها اثبات شد می‌شود و سپس سرمایه‌های اثبات شده به سادگی تحریب می‌شود.

داستانی که ماطی ۲۰ سال گذشته در ایران داشته‌ایم، همین بوده است که همه تأکیدمان روی تولید سرمایه اقتصادی و تولید سرمایه انسانی متغیر کر بوده. اما به اندازه‌ای که سرمایه اقتصادی و انسانی اثبات کردۀایم، متناسب با آن، برای مردم ما خلق ارزش و خلق نروت و ایجاد رفاه شده است.

هم از جنس اثباتن و قابل ذخیره و برای جامعه نیز ارزش و ثروت تولید می‌کنند. اما سرمایه سیاسی؛ این سرمایه دو بخش دارد. یک بخش مربوط به سیاستمداران و مقامات است که می‌گوییم هر چه این سیاستمداران، وجهه عمومی و مشروعی و مقولیت پیشتری در داخل و خارج داشته باشند و بیشتر بتوانند اعتماد عمومی و امید به آینده ایجاد کنند، سرمایه سیاسی شان بالاتر است. بخش دیگر سرمایه سیاسی هم باز می‌گردد به فضای عمومی خود جامعه؛ هر چه احساس عدالت و روح سازش، مدارا، تعامل و احساس افتخار به تمدن و سنت‌های جامعه بیشتر باشد، سرمایه سیاسی جامعه بالاتر است. از این گذشته، هر چه تعداد سیاستمداران و چهره‌های سیاسی و مدیریتی یک جامعه بیشتر باشد و هر چه یک جامعه سیاستمداران خبره بیشتری داشته باشد، تصمیمات عمومی اش دارای سطح بالاتری از خردمندی و بیشتر مطابق منافع جامعه خواهد بود. در این صورت سرمایه سیاسی جامعه بالاتر است. بنابراین بین سرمایه سیاسی یک سیاستمدار و سرمایه سیاسی یک جامعه، تفاوت قائل می‌شویم.

### سرمایه‌های نمادین

اما ششمین سرمایه، سرمایه نمادین است. سرمایه‌های نمادین زمانی به وجود می‌آیند که یکی از پنج سرمایه‌ای که ذکر شد، به حدی شناخته شود که به یک نماد تبدیل شود، مشهور بشود، احترام و احساس مشترک و افتخار بیافریند و اعتماد ایجاد کند. پس اول باید سرمایه دیگری باشد تا بعد تبدیل به سرمایه نمادین بشود. در واقع سرمایه‌های نمادین، تغییر شکل یافته انواع سرمایه‌ای دیگرند. اکنون نکته مهم این است: به محض این که سرمایه‌ای به سرمایه نمادین تبدیل شد، یکمرتبه از ارزش اولیه‌اش عبور می‌کند و ارزش آن چندین برابر و گاهی صدها و هزاران برابر می‌شود. البته این افزایش ارزش گاهی یکباره، ولی در بیشتر موارد تدریجی رخ می‌دهد، اما مهم این است که رخ می‌دهد. مثلاً یک فیات مدل ۱۹۷۰ اگر امروز سر پا باشد، قیمتش شاید حدود دو میلیون تومان باشد، پس ما یک سرمایه اقتصادی دو میلیونی داریم. ولی به محض این که معلوم شود این فیات، خودروی مرحوم دکتر شریعتی بوده و در سرسرای دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد به نمایش درآید، می‌شود سرمایه نمادین. حالا ممکن است یک نفر باید و آن را ۵۰۰ میلیون تومان بخرد. پس به محض این که یک کالا، سرمایه نمادین شد، ارزشش ترقی می‌کند.

به عنوان مثالی دیگر، می‌توانم از دیوید بکام نام ببرم. او برای جامعه انگلستان یک سرمایه انسانی بود؛ یک آدم متخصص و تکنیکی در حوزه فوتبال. قیمت یک بازیکن حرفه‌ای متوسط در انگلستان چقدر است؟ مثلاً چیزی بین پانصد هزار دلار تا چند میلیون دلار. اما به محض این که یک بازیکن حرفه‌ای به چهره‌ای ملی و سرمایه‌ای نمادین تبدیل می‌شود، قیمتش یک مرتبه به چند صد میلیون دلار افزایش می‌یابد. به همین ترتیب خیلی از کالاهایی که در شرایط عادی ارزش کمی دارند، همین که سرمایه نمادین می‌شوند، ارزش شان بالا می‌رود. مثلاً عینکی مثل عینک مرحوم دهخدا را امروز می‌توان با ۵۰ هزار تومان خرید، ولی وقتی می‌شود عینک علامه دهخدا، ارزش نمادین آن ممکن است به چند ده میلیون تومان برسد. یا تابلوی «تالار آینه» کمال‌الملک، ارزش اولیه‌اش مثل قیمت تابلوی دیگری نظیر آن است که یک نقاش غیرمعروف کشیده، ولی وقتی می‌شود تابلوی نمادین کمال‌الملک، ارزش آن میلیون دلاری می‌شود. همین طور است تابلوی «عصر عاشر» ای استاد فرشچیان.

برج العربیه یا برج خلیفه در دبی به عنوان سرمایه‌های اقتصادی امارات کم کم دارند برای این کشور به سرمایه‌های نمادین تبدیل می‌شوند. تخت جمشید یا میدان نقش جهان نیز برای ما دو سرمایه فرهنگی بوده‌اند که اکنون به سرمایه نمادین تبدیل شده‌اند. البته تلاش گذشتگان ما آن‌ها را به سرمایه نمادین تبدیل کرده است و ما تا حدودی حتی از ارزش نمادین آن‌ها کاسته‌ایم و نکته محوری بحث ما نیز همین است که نه تنها نکوشیده‌ایم یا نخواسته‌ایم به صورت انبوه، سرمایه‌های نمادین تولید کنیم، بلکه حتی سرمایه‌های نمادین گذشته خود را هم حفظ نکرده‌ایم و گاهی عامدانه تحریب‌شان کردۀایم.

این‌ها مثال‌هایی در سطح کلان بود. در سطح خرد و پایین‌تر هم بنگاه‌ها یا مناطق می‌توانند برای خود سرمایه نمادین تولید کنند. مثلاً نشانه یا همان آرم «همای» که نماد هوایپمایی ملی ایران است، برای این شرکت یک سرمایه نمادین است. این نشانه در دنیا خریداران زیادی دارد و برخی شرکت‌های هوایی حاضرند آن را با قیمت‌های سنگین بخرند، اما هم‌آن را نمی‌فروشند. این آرم اول یک طرح ساده بود که با هزینه نه چندان زیادی طراحی شد و حالا برای شرکت هوایپمایی ملی ارزش نمادین بالایی دارد.

در میان افراد و شخصیت‌ها نیز به عنوان سرمایه‌های سیاسی یا انسانی، چهره‌های سیاسی سایپا و لاحق مانند مصدق‌ها، امیرکبیرها، بنیانگذار جمهوری اسلامی امام حمینی، مرحوم شریعتی و... سرمایه‌های نمادین تاریخی مان هستند. در میان سرمایه‌های فرهنگی مان نیز مولوی، فردوسی، حافظ، سعدی و دیوان اشعار آن‌ها سرمایه نمادین هستند. بعداً خواهیم گفت که این سرمایه‌های نمادین چگونه برای کشور منفعت جذب می‌کنند. ورزشکارها، دانشمندان، هنرمندان، موسیقی‌دانان و بازیگران سینما نیز اگر هر کدام به مرحله‌ای رسیده باشند که دارای شهرتی فراگیر و موجب افتخار و احترام جامعه باشند، سرمایه نمادین هستند.

اما کار در همین جا متوقف نمی‌شود. بعد از این مراحل ایتالیایی‌ها روی تک‌تک آثار میکل آنژ کار می‌کنند؛ روی تندیس داود، تندیس موسی، نقاشی صحنه رستاخیز و سایر آثار میکل آنژ کار تبلیغی می‌کنند و برایشان شهرت جهانی می‌سازند. بعد کم کم تندیس داود و تندیس موسی مستقل از میکل آنژ، به سرمایه‌های نمادین تازه‌های برای ایتالیا تبدیل می‌شوند، توریست‌ها از تمام دنیا می‌روند که تندیس داود یا تندیس موسی را بینند و با آن عکس بگیرند و از روی آن نقاشی کنند. روش است که این توریست‌ها کلی پول در ایتالیا خرج می‌کنند، یعنی با خوشان سرمایه می‌برند. یا هنرمندان دنیا در فلورانس جمع می‌شوند و فستیوال پیکرتراشی یا نمایشگاه نقاشی می‌گذارند. این‌ها همه یعنی جذب سرمایه و ایجاد اشتغال و درآمد برای ایتالیا.

اما کار، باز هم متوقف نمی‌شود. یک مجسمه عین مجسمه داود می‌سازند و در یکی از میدان‌های شهر فلورانس نصب می‌کنند یا میدانی را به اسم میکل آنژ نامگذاری می‌کنند. بعد این میدان را تزیین می‌کنند، ساختمان‌هاش را با طرح‌های باستانی می‌سازند، مرکز آن را با آب‌نمایی زیبا و دور تا دور آن را هم با بدله ایجاد کنند. از این پس تمام توریست‌هایی که به ایتالیا و جذاب. از این پس تمام توریست‌هایی می‌روند، به یکدیگر توصیه می‌کنند حتی به میدان میکل آنژ هم سری بزنند. کم کم میدان میکل آنژ در فلورانس هم می‌شود یک میدان دارای شهرت جهانی. یعنی خودش می‌شود یک سرمایه‌های نمادین جدید برای ایتالیا که توریست جذب می‌کند. بعد در آن میدان یک رستوران می‌زندند به نام رستوران میکل آنژ و در آن غذاهای سنتی ایتالیایی می‌فروشنند. از آن به بعد هر توریستی که به آن جا می‌رود، به سایر توریست‌ها توصیه می‌کند حتی یک وعده غذا در رستوران میکل آنژ بخورند؛ این رستوران هم به سرمایه نمادین تازه‌ای تبدیل می‌شود. این می‌شود زنجیره تولید سرمایه‌های نمادین، که خودش عامل جذب سرمایه‌های اقتصادی و انسانی تازه‌ای برای ایتالیاست. یعنی با هزینه‌های چندان زیاد، اما با داشتن طرح و ایده و برنامه‌ریزی و البته با داشتن محیط با ثبات سیاسی و فضای امن اجتماعی، می‌توان سرمایه‌های فرهنگی را به سرمایه نمادین تبدیل کرد و نه تنها ارزش خود آن سرمایه‌ها را به شدت افزایش داد، بلکه یک چرخه جذب و تولید سرمایه ایجاد کرد.

یکی از کارهای جدی کشورهای غربی، این است که روی آدم‌های ایشان سرمایه‌گذاری می‌کنند و آن‌ها را به سرمایه نمادین تبدیل می‌کنند. حتی ممکن است برخی از این افراد به خودی خود آدم مهم یا برجسته‌ای هم نباشند، اما ظرفیت این را دارند که به سرمایه نمادین تبدیل شوند. یک مرتبه می‌بینند یک دختر بچه خوانده یا نوازنده شهرت جهانی پیدا می‌کند، یا فیلم «تایتانیک» می‌سازند و علاوه بر موقوفیت خود فیلم، از دل آن چند بازیگر تازه‌کار را هم به عنوان چهره‌های جهانی مطرح می‌کنند و آنان را به سرمایه نمادین تبدیل می‌کنند. این داستان تولید سرمایه‌های نمادین است. مهم نیست که آن بچه نوازنده یا آن بازیگر نوجوان، سرمایه فرهنگی

این نخل‌ها می‌کشند و به آن‌ها آپارتمن می‌فروشد. پس خیلی ساده، دبی بکام را که یک سرمایه نمادین متعلق به کشوری دیگر یا یک سرمایه نمادین جهانی است، با هنرمندی به کشور خودش می‌آورد و برای یک تحول دیگر رخ می‌دهد. کم کم با خرید آپارتمن توسط چهره‌های مطرح دنیا در جزایر نخل، خود این جزیره‌ها به شهرت می‌رسند و به موضوع احترام و افتخار تبدیل می‌شوند؛ یعنی خود جزیره‌های نخل برای دبی به سرمایه‌های نمادین تبدیل می‌شوند. از این به بعد، این جزیره‌ها مستقل از حضور یا عدم حضور کسانی مثل بکام، موجب جلب سرمایه‌های دیگر می‌شوند. در واقع یک زنجیره جلب انواع سرمایه و یک زنجیره خلق ثروت شکل می‌گیرد.

پیش از آن که با مثال دیگری، زنجیره خلق ثروت توسط سرمایه‌های نمادین را روشن تر کنیم، به طور خلاصه و به عنوان نتیجه‌گیری، می‌توان گفت توسعه یعنی توانایی جذب، تولید و ارتقاء سرمایه‌های نمادین. خیلی ساده، کشوری که نتواند به هر طریق و بهانه ممکن سرمایه‌های نمادین بیشتری تولید کند، توسعه پیدا نمی‌کند. پس توسعه یعنی توانایی خلق مدام سرمایه‌های نمادین تازه‌تر. زنجیره خلق مدام سرمایه‌های نمادین را با مثال دیگری توضیح می‌دهم. در قرن شانزدهم یک نقاش و پیکرتراش به نام میکل آنژ در ایتالیا پیدا شد، البته مثل میکل آنژ خیلی‌های دیگر در همان اروپا و در چین، هند و سایر نقاط جهان بوده‌اند. اما این ایتالیایی‌ها بودند که میکل آنژ را میکل آنژ کردند، به گونه‌ای که آن هر داش آموز دیرستانی آمریکایی، ایرانی، افغانی یا هندی تبدیل شد. اکنون این سرمایه نمادین هر جا برود، سرمایه‌است و می‌تواند انواع دیگر سرمایه را جلب و تولید کند. برای درک اهمیت موضوع، حتی از خود انگلستان مثال نمی‌زنم که چگونه بکام برایش منافع و سرمایه‌های زیادی جذب و خلق کرده و می‌کند. من از کشور ایتالیایی‌ها اول از همه طرح‌ها و تابلوهای میکل آنژ را در سراسر دنیا شناسایی و خریداری کردند و مثلاً در موزه‌ای به نمایش گذاشند. سپس از سراسر دنیا هنرمندان را دعوت کردند و در آن موزه فستیوال و کارگاه میکل آنژ‌شناسی برگزار کردند و در آن‌جا پوسترها جذابی از اثار میکل آنژ را به بازدیدکنندگان هدیه دادند یا فروختند. به این ترتیب، تصویر اثار میکل آنژ به سراسر دنیا رفت و نقاشان زیادی از روی آثار او کپی برداری کردند و در خانه‌ها، آتلیه‌ها و نمایشگاه‌ها به نمایش درآوردند و از این طریق شهرت میکل آنژ تمام عرصه گیتی را فرگرفت. بعد آمدن کرسی میکل آنژ‌شناسی تأسیس کردند و سپس در مقطع دکترای هنر، گرایش میکل آنژ‌شناسی راه انداختند و به دانشجویان کشورهای مختلف برای تحصیل در این رشته بورس دادند. به این ترتیب، سفیران هنر میکل آنژ را به سراسر دنیا فرستادند. به همین ترتیب میکل آنژ یا دانشگاه میکل آنژ تأسیس کردند و سالیانه مراسم اعطای جایزه هنری میکل آنژ در این طریق نه تنها ارزش زمین، آپارتمن‌ها و ویلا یا آپارتمن زیادی از اطراف جهان می‌آیند تا در همان جزیره نخلی که بکام در آن یک آپارتمن دارد، ویلا یا آپارتمن بخرند. در این حالت قیمت آپارتمن‌های جزیره نخل یکباره چند برابر و گاهی دهها برابر می‌شود. دبی به این شدت افزایش می‌دهد، یعنی از همه جای دنیا سرمایه اقتصادی جذب می‌کند، بلکه با این روش بزرگ‌ترین چهره‌های هنری، سینمایی، فرهنگی و حتی علمی دنیا را، یعنی سرمایه‌های انسانی و فرهنگی دنیا را، به

سرمایه‌های نمادین، کارخانه تولید دیگر سرمایه‌ها کارکرد سرمایه نمادین، جذب و تکثیر انبو انداع سرمایه‌های دیگر است. در واقع سرمایه نمادین موتور تولید انواع دیگر سرمایه است. درست است که سرمایه‌های نمادین خودشان اول یکی از انواع دیگر سرمایه‌ها بوده‌اند که به سرمایه نمادین تبدیل شده‌اند، اما همین که سرمایه نمادین شدند، خودشان می‌شوند کارخانه تولید دیگر سرمایه. پس ما با تبدیل هر سرمایه‌ای عادی اقتصادی یا فرهنگی یا انسانی به سرمایه نمادین، در واقع یک کارخانه تولید یا جذب انواع سرمایه ایجاد کرده‌ایم. دقیقاً مثل ساختن یک کارخانه تولیدی. مگر ما یک کارخانه تولیدی را که محلی است برای تولید انواع کالاهای ارزشمند و در واقع محلی است برای تولید ثروت، با همین کالاهای معمولی که خودشان محصول کارخانه‌های دیگراند، نمی‌سازیم؟ عین همین در مورد سرمایه نمادین صادق است. ما با انواع سرمایه‌های اقتصادی، انسانی و فرهنگی می‌توانیم سرمایه نمادین تولید کنیم که این سرمایه نمادین خودش تولیدکننده انواع دیگر سرمایه باشد. اکنون بینیم سرمایه نمادین چگونه جاذب و خالق انواع سرمایه‌های دیگر می‌شود.

پیش‌تر به دیوید بکام اشاره کردم که چگونه از یک بازیگر حرفاً معمولی - که در واقع نوعی سرمایه انسانی برای فوتیل باشگاه‌های انگلستان بود - به یک سرمایه نمادین تبدیل شد. در واقع بکام را انگلیسی‌ها از یک سرمایه انسانی در فوتیل کردند، بعداً هم به علت جهانی شدن شهرت بکام، او به یک سرمایه نمادین جهانی تبدیل شد. اکنون این سرمایه نمادین برای کشورشان تبدیل کردند، بعداً هم به علت جهانی شدن شهرت بکام، او به یک سرمایه نمادین جهانی تبدیل شد. اکنون این سرمایه نمادین هر جا برود، سرمایه‌است و می‌تواند انواع دیگر سرمایه را جلب و تولید کند. برای درک اهمیت موضوع، حتی از خود انگلستان مثال نمی‌زنم که چگونه بکام برایش منافع و سرمایه‌های زیادی جذب و خلق کرده و می‌کند. من از کشور ایتالیایی‌ها اول از همه طرح‌ها و تابلوهای میکل آنژ را در سراسر دنیا شناسایی و خریداری کردند و مثلاً در موزه‌ای به نمایش گذاشند. سپس از سراسر دنیا هنرمندان را دعوت کردند و در آن موزه فستیوال و کارگاه میکل آنژ‌شناسی برگزار کردند و در آن‌جا پوسترها جذابی از اثار میکل آنژ را به بازدیدکنندگان هدیه دادند یا فروختند. به این ترتیب، تصویر اثار میکل آنژ به سراسر دنیا رفت و نقاشان زیادی از روی آثار او کپی برداری کردند و در خانه‌ها، آتلیه‌ها و نمایشگاه‌ها به نمایش در دنیا شناخته شده نیست. ایتالیایی‌ها اول از همه طرح‌ها و تابلوهای میکل آنژ را در سراسر دنیا شناسایی و خریداری کردند و مثلاً در موزه‌ای به نمایش گذاشند. سپس از سراسر دنیا هنرمندان را دعوت کردند و در آن موزه فستیوال و کارگاه میکل آنژ‌شناسی برگزار کردند و در آن‌جا پوسترها جذابی از اثار میکل آنژ را به بازدیدکنندگان هدیه دادند یا فروختند. به این ترتیب، تصویر اثار میکل آنژ به سراسر دنیا رفت و نقاشان زیادی از روی آثار او کپی برداری کردند و در خانه‌ها، آتلیه‌ها و نمایشگاه‌ها به نمایش در آوردن و از این طریق شهرت میکل آنژ تمام عرصه گیتی را فرگرفت. بعد آمدن کرسی میکل آنژ‌شناسی تأسیس کردند و سپس در مقطع دکترای هنر، گرایش میکل آنژ‌شناسی راه انداختند و به دانشجویان کشورهای مختلف برای تحصیل در این رشته بورس دادند. به این ترتیب، سفیران هنر میکل آنژ را به سراسر دنیا فرستادند. به همین ترتیب میکل آنژ یا دانشگاه میکل آنژ تأسیس کردند و سالیانه مراسم اعطای جایزه هنری میکل آنژ در این طریق نه تنها ارزش زمین، آپارتمن‌ها و ویلا یا آپارتمن زیادی از اطراف جهان می‌آیند تا در همان جزیره نخلی که بکام در آن یک آپارتمن دارد، ویلا یا آپارتمن بخرند. در این حالت قیمت آپارتمن‌های جزیره نخل یکباره چند برابر و گاهی دهها برابر می‌شود. دبی به این شدت افزایش می‌دهد، یعنی از همه جای دنیا سرمایه اقتصادی جذب می‌کند، بلکه با این روش بزرگ‌ترین چهره‌های هنری، سینمایی، فرهنگی و حتی علمی دنیا را، یعنی سرمایه‌های انسانی و فرهنگی دنیا را، به

سرمایه‌های نمادین دو کار می‌کنند: در شرایط باثبات از اخراج دنیا انواع سرمایه جذب می‌کنند، مثل تمام مثال‌هایی که ذکر شد؛ در شرایط بی ثبات هزینه‌ها را کاهش می‌دهند، بحران‌ها را کنترل می‌کنند و قسچه‌ها را مدیریت می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های جامعه و سیاستمداران ایران این است که سرمایه‌های نمادین را به سادگی تخریب می‌کنند. گرچه این تخریب سابقه دیرینه‌ای دارد، اما در سال‌های اخیر و در شرایط کنونی تشدید شده و به شکل یک قاعده درآمده است.

است و توانایی و لیاقت این همه شهرت را دارد یا نه، مهم این است که آن‌ها توانسته‌اند یک آدم معمولی را برای کشورشان به یک سرمایه نمادین تبدیل کنند. داستان پردازی‌های مطبوعات انگلستان حول مرگ و زندگی پرنیس دایانا یا جشن عروسی اخیر شاهزاده ولیامز، نوه ملکه انگلیس را می‌توان در راستای تولید سرمایه‌های نمادین تحلیل کرد. کیت میدلتون، همسر ولیامز، دختری از خانواده‌ای نسبتاً معمولی بود، اما با فرایندی که مراسم عروسی اش داشت، او برای انگلستان به یک سرمایه نمادین تازه تبدیل شد. به نظر من حتی نجوه لباس پوشیدن عروس در همین راستا بود. کیت میدلتون اکنون برای انگلستان یک سرمایه نمادین است که می‌تواند برای کودکان فقیر انگلیسی از سراسر دنیا اعانه جمع کند یا وقتی برای یک کار عام‌المنفعه اقدام می‌کند، صدھا سرمایه‌دار از سراسر دنیا حاضر می‌شوند در کار او مشارکت کنند.

### کارکرد سرمایه‌های نمادین

اکنون دقیق‌تر ببینیم کارکرد سرمایه‌های نمادین چیست؟ سرمایه‌های نمادین دو کار می‌کنند: در شرایط باثبات از اطراف دنیا انواع سرمایه جذب می‌کنند، مثل تمام مثال‌هایی که ذکر شد؛ در شرایط بی ثبات هزینه‌ها را کاهش می‌دهند، بحران‌ها را کنترل می‌کنند و قسچه‌ها را مدیریت می‌کنند. مثلاً قرآن کریم یک سرمایه نمادین برای مسلمانان است، مسلمانان وقتی با هم اختلاف پیدا می‌کنند یا بین شان نزاعی رخ می‌دهد، قرآن می‌آورند و به حرمت قرآن آشنا می‌کنند یا مطابق داوری قرآن با هم کنار می‌آیند. یا وقتی کارگران در یک کارخانه علیه مديران شورش می‌کنند، یکی از مهندسان یا یکی از کارگرانی که در همان کارخانه به سرمایه نمادین تبدیل شده، آنان را آرام می‌سازد و با مدیریت میان آنان مذاکره و آشنا برقرار می‌کند و نمی‌گذارد اعتراض آنان به سمت خشونت برود. آن نلسون ماندلا با آن که هیچ مستولیت دولتی ندارد، یک سرمایه نمادین جهانی است که در بسیاری از اختلافات کشورهای قاره آفریقا میانجیگری می‌کند. پاپ برای مسیحیان و دالایی‌لاما برای بوتانیان، سرمایه‌های نمادین جهانی‌اند که در بسیاری موارد مانع بروز خشونت و خونریزی بین گروه‌ها و اقوام می‌شوند.

البته سرمایه‌های نمادین گاه کارکردهای منفی و پرهزینه دارند. هیتلر در دهه‌های بیست و سی میلادی برای آلمان‌ها یک سرمایه نمادین عظیم بود، اما از این سرمایه نمادین در جهت تخریب سایر سرمایه‌های آلمانی‌ها استفاده کرد. باید دقت کنیم که تولید همه چیزهای خوب، با برخی ضایعات همراه است و ما باید به دلیل وجود برخی ضایعات از اصل چیزهای خوب چشم پوشیم. کارد یکی از مفیدترین ابزارهایی است که بشر ساخته و کاربردهای مفید بسیاری دارد. حتی یک روز از زندگی ما بدون کارد سپری نمی‌شود. اما همین کارد ابزاری است که برخی افراد با آن جنایت می‌کنند. یا آزادی همین طور است. آزادی، یکی از ضروری‌ترین نیازهای زیباترین آرمان‌ها و ارزشمندترین دستاوردهای بشری است، اما طبیعی است که برخی هم از آن سوءاستفاده می‌کنند. همین طور است دموکراسی. این اشتباه است که به علت سوءاستفاده احتمالی برخی افراد، خودمان را از این نعمت‌ها محروم کنیم. همین مسئله در مورد سرمایه‌های نمادین نیز صادق است. اما خدماتی که سرمایه‌های نمادین برای ملت‌ها دارند، با هزینه‌هایی که برخی از آنان تحمل می‌کنند، قابل قیاس نیست. بنابراین سرمایه‌های نمادین در شرایط بی ثبات عاملی هستند که تنفس‌ها را مدیریت می‌کنند یا کاهش می‌دهند و جامعه را به سوی همگرایی و ثبات می‌برند. وقتی بین دو محله شیاز در گیری پیش می‌آید، طرفین برای خاتمه دعوا توافق می‌کنند به دیوان حضرت خواجه تقاضا بزنند یا به فلان پیر شهر مراجعه کنند و مسئله را خاتمه دهند. آن پیر و آن دیوان شعر، سرمایه نمادین هستند.

مهم ترین سرمایه‌های نمادین، سرمایه‌های نمادین انسانی هستند، نه سرمایه‌های نمادین فیزیکی، چرا که سرمایه‌های نمادین انسانی خودشان می‌توانند انواع سرمایه‌های نمادین فرهنگی و فیزیکی را تولید کنند. مثلاً استاد ناقشی که تابلوهایش در سطح جهانی شهرت یافته، خودش از تابلوهایش مهم‌تر است، چرا که او می‌تواند انواع دیگری از این تابلوها بکشد و این تابلوها بعداً خودشان به سرمایه نمادین تبدیل می‌شوند. نویسنده‌ای که کتابش مرجع شده، نوازنده یا خواننده‌ای که شهرت جهانی کسب کرده و شاعری که شعرش همه جا ورد زبان مردم است، خودشان سرمایه‌های نمادین انسانی و زندگی هستند که می‌توانند منشأ سرمایه‌های نمادین بعدی بشوند. بنابراین انسان‌ها، از سایر سرمایه‌های نمادین بهم تر هستند، چون خودشان منبع تولید انواع سرمایه‌های نمادین می‌شوند.

اگر بخواهیم نقش انواع سرمایه را در اجتماع مقایسه کنیم، از مثال خیمه کمک می‌گیریم. جامعه را همانند یک خیمه در نظر بگیریم که زیر این خیمه آدم‌ها با هم زندگی و همکاری می‌کنند و وسایلشان نیز زیر این خیمه است. آدم‌ها سرمایه انسانی هستند و وسایل و تجهیزات می‌شوند سرمایه اقتصادی. اما دیوارها و سقف این خیمه را یک شبکه پارچه‌ای به هم بافته تشکیل می‌دهد. این به مثابه سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از روابط به هم تینیده مردم است که آن‌ها را به هم متصل می‌کند و باعث می‌شود با هم همکاری کنند و در گروههای اجتماعی مجتمع شوند. اما طناب‌ها و تیرک‌هایی که این خیمه را سریا نگه می‌دارند و نمی‌گذارند در برابر باد فرو بریزد، در حکم سرمایه نمادین خیمه هستند. گرچه با چند نخ و میخ کوچک هم می‌شود خیمه را سریا کرد، اما با یک ضربه یا وزیدن باد تندی ممکن است خیمه فرو بریزد. استحکام و ماندگاری این خیمه به تیرک‌ها و طناب‌هاست و هر چه این تیرک‌ها و طناب‌ها بلندتر، بزرگ‌تر و محکم‌تر باشند، خیمه نیز سریاتر، مقاوم‌تر و البته جذاب‌تر است و از دور بیشتر به چشم می‌آید. این دقیقاً کارکرد سرمایه‌های نمادین جامعه است که هم به جامعه استحکام می‌دهد و هم برای آن جاذبه می‌آورد.

یعنی اگر شبکه‌های اجتماعی در شرایط بحران بخواهند از هم بگسلنند، سرمایه‌های نمادین آن‌ها را حفظ می‌کنند. آدم‌های نمادین آن‌ها را حفظ می‌کنند و نمی‌گذارند جامعه از هم فرو پاشد و به سمت شورش کور یا جنگ داخلی برود و اتحاد و انسجام آن را حفظ می‌کنند. پس سرمایه‌های نمادین در شرایط عادی جلب سرمایه می‌کنند

و در شرایط بحران، انسجام را حفظ می کنند؛ بویژه سرمایه‌های نمادین انسانی و زنده.

تخریب سرمایه‌های نمادین در ایران متأسفانه یکی از ویژگی‌های جامعه و سیاستمداران ایران این است که سرمایه‌های نمادین را به سادگی تخریب می کنند. گرچه این تخریب ساقه دیرینه‌ای دارد، اما در سال‌های اخیر و در شرایط کنونی تشدید شده و به شکل یک قاعده درآمده است. جامعه و حکومت ما در تخریب سرمایه‌های نمادین ید طولایی دارد، از هر جنس آن؛ انسانی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی. اصلاً متخصص تخریب است. اخیراً هزار متر نقاشی شاهنامه در مشهد تخریب شد. ما نه تنها برای سرمایه نمادین کردن فردوسی و شاهنامه در سطح جهان، حرکتی نکرده‌ایم، بلکه اگر عده‌ای هم هزینه، هنر و سرمایه خود را در این جهت به کار گیرند، با تصمیم یک شبی یک فرد یا یک نهاد تمام آن تلاش‌ها از بین می‌رود و صدای هیچ‌کس هم در نمی‌آید و اگر هم اعتراضی بشود، اثری ندارد.

براستی آیا ماباید شهری می‌داشتم که تمام دیوارهایش با نقاشی‌ها، تندیس‌ها و دیوارتراش‌های صحنه‌های شاهنامه تزیین شده بود و پر از زورخانه‌های سنتی بود که در آن شاهنامه‌خوانی می‌کردند؟ اگر شهر تویس را چنین کرده بودیم، امروز تویس خودوش یک سرمایه نمادین شده بود و از تمام دنیا توریست جذب می‌کرد. نه تنها این کار را انجام نداده‌ایم، بلکه تلاش‌های اندک دیگران را هم تخریب می‌کنیم. در مقابل، ترکیه ترک‌زبان، مولوی فارس‌زبان را برای خودوش به یک سرمایه نمادین تبدیل کرده و سالیانه جشن‌های سالگرد مولوی و مثنوی‌خوانی برگزار می‌کند، رقص سماع می‌گذارد و انبوهی از توریست‌ها را به ترکیه جلب می‌کند. اهمیت این موضوع زمانی است که توجه کنیم بر اساس اعلام سازمان جهانی گردشگری، به ازای ورود هر گردشگر به کشور، ۲ تا ۶ شغل مستقیم و جمعاً ۹ تا ۱۵ شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد می‌شود. مولوی را که سال‌ها و بلکه قرن‌ها در منطقه فارسی‌زبان خاورمیانه یک سرمایه فرهنگی بود، امروز ترکیه به یک سرمایه نمادین تبدیل کرده و از طریق او به کشورش سرمایه جذب می‌کند.

تاجیکستان اکنون این کار را برای فردوسی انجام می‌دهد. ده‌ها نسخه خطی شاهنامه را در کتابخانه‌ای به نام فردوسی جمع‌آوری کرده و هر سال جشنواره فردوسی برگزار می‌کند و حتی در این مسیر از ایران هم کمک می‌گیرد. چند سال پیش، سفارت ایران یک زورخانه سنتی به نام فردوسی در شهر دوشنبه برای تاجیک‌ها ساخت و البته این زورخانه در آینده مکانی برای جلب توریست به تاجیکستان خواهد شد. در مقابل ما چه کار می‌کنیم؟ هزار متر نقاشی شاهنامه را در مشهد در فاصله یک شب تا صبح رنگ می‌زنیم و نابود می‌کنیم. خیلی زمان و هزینه بده است تا فردوسی از لای برگ‌های شاهنامه و مقبره‌اش به خیابان‌های ما آمد، ولی به راحتی آن را تخریب می‌کنیم. متأسفانه هم جامعه و هم دولت، متخصص تخریب سرمایه‌های

نمادین هستند. بینید برخی مقامات چگونه به راحتی به چهره‌های سیاسی مخالف خود در تربیون‌های عمومی انگ می‌زنند و بی‌اعتبارشان می‌کنند، این دقیقاً تخریب سرمایه‌های نمادین است. مردم هم این روزها کارشان این شده که از طریق پیامک تخریب کنند، جوک بازازند و مستخره کنند. این هم تخریب است.

نظریه «رفتار غارتی - غنیمتی» که دکتر رضاقلی به عنوان نظریه‌ای برای توضیح رفتار حکومت‌های گذشته در ایران به کار گرفته است، به نظرم اکنون می‌تواند هم برای تحلیل رفتار جامعه و هم برای تحلیل رفتار حکومت به کار گرفته شود. متها آن زمان شمشیر بود و هدف به غنیمت بردن محصول و دام و سرمایه‌های قوم و قبیله مقابل بود، امروز شمشیر نیست، ولی دولت، رسانه‌ها و مطبوعات تهمت می‌زنند و سرمایه‌ها را نابود می‌کنند، مردم نیز با شایعه‌سازی و پیامک زدن‌شان همین کار را می‌کنند. امروز سیاستمداران ما برای به غنیمت گرفتن و کنترل درآمد نفت به هر روش ممکن رقبای سیاسی خود را از صحنه خارج می‌کنند. تخریب رقبای سیاسی که هیچ، حتی سایر گروه‌ها و سرمایه‌های نمادین ملی، مانند مراجع نیز تخریب می‌شوند.

در کشورهای خارجی یک خواننده درجه سوم تور می‌گذرد و در کشورش آواز می‌خواند و برای گرسنگان آفریقا یا پول جمع می‌کند. پول‌های میلیونی جمع می‌شود و ضمن کمک به گرسنگان، از طریق این حرکت، یک بیناد خیریه هم تأسیس می‌شود که منشأ خیرات و مبرات برای کودکان یتیم فلان کشور باشد. ما در کشورمان استاد شجریان را داریم که نهضتی برای ساختن باع هنر بم راه انداخت، چه بلایی سر او آوردیم. واقعاً جامعه چقدر او را همراهی کرد؟ جامعه فرهنگی ما چقدر با استاد همراهی کرد؟ عموم مردم ما چقدر همراهی کردند؟ دولت غیر از مانع تراشی چه کار کرد؟ گرچه استاد شجریان هم اکنون یک سرمایه نمادین ملی است و پتانسیل آن را داشت و دارد که به یک سرمایه نمادین جهانی تبدیل شود، اما او را تخریب می‌کنیم. اصلاً متوجه نیستیم که تخریب شجریان، دست کمی از تخریب تخت جمشید ندارد، شجریان می‌تواند از تخت جمشید ارزشمندتر بشود، ما هستیم که می‌توانیم او را به یک تخت جمشید جدید تبدیل کنیم. این حنجره جزء حنجره‌های برتر دنیاست. ما به راحتی می‌توانیم او را به یک نماد جهانی و سرمایه نمادین جهانی تبدیل کنیم، اما به همین راحتی او را تخریب می‌کنند.

وقتی نگاه توسعه‌ای وجود ندارد، بیش از این انتظاری نیست. راستی ما کدام ورزشکار را داریم که به سرمایه نمادین تبدیل شده باشد؟ نحوه برخورد با ورزشکاران چگونه است؟ مثلاً علی کریمی چون یک بار دستیند سبز بسته، چه بلایی سر او آوردند؟ در حالی که خیلی بول خرج یک ورزشکار می‌شود تا بشود یک سرمایه ورزشی و به یک سرمایه نمادین تبدیل شود. آن گاه پس از این همه هزینه، به دست خودمان او را تخریب می‌کنیم. داستان دو طرفه است، هم جامعه ما در تخریب تخصص دارد و هم دولت آگاهانه یا ناگاهانه تخریب می‌کند. خروج و فرار مغزا از کشور نیز فرار سرمایه‌های نمادین بالقوه است. مراجع هم سرمایه نمادین هستند و باید همان نقشی که از یک مرجع به عنوان مرجع اجتماعی انتظار می‌رود بتوانند ایفا کنند. زمانی یک مرجع می‌توانست با یک اشاره جلوی یک حرکت یا اقدام تخریبی را در جامعه بگیرد، جلوی یک روش غلط را بگیرد، اما امروز چه؟ این که در سال‌های اخیر به تخریب سرمایه‌های نمادین برخی مراجع کمر بسته شد، اصلاً توجه نشد که ریشه‌های توسعه را می‌زنند. چقدر انسان‌هایی داشتم که به طور بالقوه مستعد سرمایه نمادین بودند و هستند، اما در فرایند افتاده‌اند که مستهلک می‌شوند. یعنی دولت در برخورد با نخبگان، طوری حرکت می‌کند که پتانسیل سرمایه نمادین شدن آن‌ها را از بین ببرد. در حالی که راه درست این بود که اگر نخبگان ما در مواردی هم اشتباهاتی دارند، بکوشیم اشتباهات آنان را پوشانیم تا به سرمایه نمادین آن‌ها لطمه‌ای نخورد. اما متأسفانه دقیقاً بر عکس عمل می‌شود.

### سطوح سرمایه‌های نمادین

سرمایه‌های نمادین دو سطح دارند: خرد و کلان. سرمایه نمادین سطح خرد در سطح خانواده، محله و منطقه یا در سطح گروه‌ها و اقوام عمل می‌کند و موجب جذب سرمایه و منفعت به همان منطقه یا گروه می‌شود. مثلاً پدربرزگ ما سرمایه نمادین محله است، اهالی محل به او احترام می‌گذارند و بقال محل هم به من نسبه می‌دهد. به همین ترتیب چون خانواده من اعتبار دارند، بانک هم راحت به من وام می‌دهد. بنابراین پدربرزگ ما به عنوان سرمایه نمادین خانواده ما، موجب جلب منفعت برای ما می‌شود. ممکن است یک محله سرمایه نمادین داشته باشد؛ یک هنرمند یا یک چهره فرهنگی که در شهر شناخته شده باشد، می‌تواند برای محله خود امکانات جذب کند و مشکلات آن را حل کند. به همین ترتیب در سطح شهر و منطقه هم می‌توانیم سرمایه نمادین داشته باشیم. در سطح کلان، یعنی سطح ملی هم برخی سرمایه‌های فرهنگی، هنری، علمی و سیاسی به سرمایه نمادین تبدیل می‌شوند. البته بُرد و نحوه عمل سرمایه‌های نمادین ملی متفاوت است. برخی قدرت جذب منفعت دارند، اما ممکن است نتوانند به خوبی دفع ضرر کنند و بر عکس. یا هر کدام از آن‌ها در شرایط متفاوتی می‌توانند عمل کنند. معمولاً در سطح ملی افراد کمی هستند که سرمایه نمادین آن‌ها همه‌جانبه است و حضورشان در هر شرایطی، هم برای جلب منفعت و هم برای دفع ضرر، مؤثر است؛ اینان را «سرمایه‌های نمادین فراگیر» می‌نامیم.

### تولید انبوہ سرمایه‌های نمادین در چنین اصلاحات

تحولات پس از انتخابات، هم به جنبش اصلاحات و هم به کشور، خدمت بزرگی بود، چون به طور ناخواسته باعث شد سرمایه‌های نمادین بسیاری در سطح منطقه‌ای، ملی، خرد و کلان تولید شود که هم برای جنبش اصلاحات مفید است و هم برای کل کشور. وضعیت کشور ما وضعیت حساسی است. ما از نظر موقعیت‌مان در جغرافیای سیاسی منطقه و تنشی‌هایی که بین دولت ما و کشورهای قدرتمند جهان وجود دارد، در وضعیت مهمی

شوند. بنابراین، گرچه برخوردهای دو سال اخیر به افراد زیادی آسیب زد و خیلی از این افراد هزینه‌های شخصی زیادی متحمل شدند، اما برآیند این اقدام در کل به سود جنبش اصلاحی و در نهایت به سود منافع ملی ما تمام می‌شود.

همواره یکی از علل مخالفت من با اجرای هدفمندسازی بارانها این بود که معتقد بوده و هستم هدفمندسازی به این شکل و با این سرعت بی ثباتی‌های شدیدی در اقتصاد ایران ایجاد می‌کند که می‌تواند به امواج رکودی و تورمی جدیدی بینجامد که هم موجب موجی از ورشکستگی بناگاه‌ها و بیکاری کارگران شود و هم به کاهش قدرت خرید قشرهای متوسط و پایین بینجامد. در چنین شرایطی نامحتمل نیست که سطوحی از یک درهم‌بری اجتماعی و سیاسی به وجود آید. در این صورت است که اهمیت حضور انبوهی از سرمایه‌های نمادین در جامعه آشکار می‌شود.

### جمع‌بندی

به هر صورت، ملت و حکومتی که سرمایه‌های نمادینش را تخریب کند، نمی‌تواند توسعه پیدا کند. فرقی نمی‌کند تخت‌جمشید را تخریب کند یا سیاستمدارانش را یا هنرمندان یا وزرگارانش را. تخریب سرمایه نمادین، یعنی توقف توسعه، از یک سو خرج می‌کنیم و سرمایه تولید می‌کنیم، بعد هم راحت آن را تخریب می‌کنیم. این فرایند باید متوقف شود. ما باید یک نهضت اندیشه‌گی در مورد اهمیت سرمایه‌های نمادین برای توسعه و هشدار در مورد تخریب‌شان دراندازیم. برای این کار به نظرم می‌رسد که هیچ نقطه آغازی وجود ندارد، مگر این‌که یک بحث «آشتی ملی دوطرفه» یا (اعفو عمومی دوطرفه) راه بیندازیم، بدون این‌که بخواهیم مقصسری معترضی کنیم.

من هیچ نقطه برونشد دیگری برای گره فرویسته کنونی کشور نمی‌بینم. حتی بازگشت رونق به اقتصاد ما هم راهی ندارد، مگر این‌که اول سرمایه اجتماعی را بازسازی کنیم. بازسازی سرمایه اجتماعی راهی ندارد، جز این‌که سرمایه‌های نمادین مان میدانداری کنند و اعتماد و قانونداری و امید به آینده را در جامعه ترویج نمایند.

\* دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان

### پاتوق‌ها

۱. این مقاله، متن ویراسته و تکمیل شده سخنرانی‌ای است که در مرداد ماه امسال با عنوان «پیامدهای اقتصادی تخریب سرمایه‌های نمادین» در مؤسسه رحمان ایجاد شده است.

Symbolic Capitals .2

نمادین از عصر اصلاحات باقی مانده بود که البته یک نفر بود و کافی نبود.

بنابراین در دوره یاد شده، بخش اصلاح طلب و تحول خواه جامعه ما داشت به سرعت رشد می‌کرد، اما به علت منش سرمایه‌گش حکومت، سرمایه‌های نمادین متناسب با نیاز این جمعیت تولید نمی‌شد. انتخابات خرداد ۸۸ و تحولات پس از آن ما را با دوره‌ای از تولید انبوه سرمایه‌های نمادین رو به رو کرد. در خود ایام انتخابات البته سرمایه‌های نمادین جدی ملی برای اصلاح طلبان و تحول خواهان تولید شد؛ اما دو مشکل وجود داشت. یکی این‌که یک جمعیت بزرگ با یکی دو سرمایه نمادین نمی‌تواند مسیر تاریخی معقول خودش را بیاید. دیگر این‌که این‌ها هنوز سرمایه نمادین فراگیری نشده بود، یعنی در میان بخش اعظم جمعیت تحول خواه جامعه به سرمایه نمادین ملی تبدیل شده بودند، اما هنوز فراگیر نشده بودند.

تحولات پس از انتخابات، تغییرات جدی‌ای در این فضا ایجاد کرد. برخوردهایی که با افراد مختلف شد، افراد فراوانی را به عنوان سرمایه نمادین مطرح کرد. یعنی در قشرهای مختلف مردم و در سطوح مختلف، از خانواده گرفته تا محله تا شهر و تا سطح ملی، سرمایه‌های نمادین فراوانی تولید شد. سی سال است از انقلاب می‌گذرد، اما کارگران مانه یک تشکل مستقل کارگری در سطح ملی داشته‌اند و نه یک سرمایه نمادین در میان خودشان که حرف‌شان را در سطح ملی بزنند و در سطح جهانی به عنوان زبان کارگران مطرح باشد. اما در تحولات بعد از انتخابات، چنین چیزی رخ داد. حالا اصلاح طلبان و تحول خواهان، هم در میان همه قشرها دارای سرمایه نمادین هستند، هم در سطح ملی چند سرمایه نمادین جدی دارند.

این تحولات باعث شده است تا امروز در میان کارگران، دانشجویان، روحانیان جوان، سیاستمداران، فعالان زن، حقوق‌دانان، نویسنده‌گان، شاعران، طنزپردازان، خوانندگان، موسیقی‌دانان، سینماگران، بازیگران، استادان اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، فلسفه و انواع دیگری از قشرهای اجتماعی، دارای تعداد زیادی سرمایه نمادین باشیم و برخورد فله‌ای با همه قشرها، باعث تولید انبوهی از سرمایه‌های نمادین در همه سطوح شده است. این یک تحول بزرگ مثبت است، هم برای اصلاح طلبان و هم برای کل جامعه ایران. حضور طیف گسترده‌ای از سرمایه‌های نمادین اجازه نمی‌دهد تا حرکت‌های اجتماعی به شورش‌های کور و پرهزینه و بی‌سرواجام تبدیل شوند. این یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اصلاح طلبان است. آنان خیلی هزینه دادند، اما دستاوردهای اصلاح طلبان است. آنان خیلی هزینه دادند، تبدیل شوند، بسیار کاهش می‌دهند.

این تحولات باعث شد تا اصلاحات هم در بدنه خود دارای طیف گسترده سرمایه‌های نمادین شود و هم در رأس، تعداد زیادی رهبران بالفعل و بالقوه برای تضمین تداوم عقلانی جنبش اصلاحی، پیدا کند و هم رهبران اصلی‌اش به «سرمایه نمادین فراگیر» تبدیل عملانه نمی‌توانند در بحران‌ها نقشی ایفا کنند. در عصر اصلاحات نیز متأسفانه اصلاح طلبان به علت ورود به حوزه سیاست، عمل‌های هزینه خطاهای کل سیستم را دادند و بخش بزرگی از کسانی که به طور بالقوه می‌توانستند سرمایه نمادین باشند، از دور خارج یا بی‌اعتبار شدند. خود آقای خاتمی به عنوان یک سرمایه

به سر می‌بریم، هر لحظه امکان دارد این تنش‌ها به یک برخورد بینجامند؛ از نظر تحولات اجتماعی و اقتصادی و جمعیتی داخل کشور هم در وضعیت دشواری به سر می‌بریم. رکود تورمی می‌زمم، امان اقتصاد را بریده است، فقر و فساد گسترده شده و سرمایه اجتماعی به شدت آسیب دیده است؛ در عین حال جمعیت کشور جوان است و انتظاراتش به سرعت در حال اوج گرفت. این شرایط ممکن است با یک واقعه کوچک ما را وارد یک بی‌ثباتی و بحران و درهم‌ریزی داخلی کند. ما برای مدیریت چنین بحران‌های احتمالی، نیازمند آن هستیم که در جامعه‌مان انبوهی از سرمایه‌های نمادین داشته باشیم. از آنجا که بخش بزرگی از جمعیت جامعه ما جوان، تحول خواه، اصلاح طلب و متقد وضع می‌جودند، لاجرم برای این که نیروی این جمعیت به بی‌راهه نزد و به قدرت تخریبی تبدیل نشود، لازم است در تمامی سطوح این جمعیت دارای سرمایه‌های نمادین باشیم. تفاوت عمدۀ طرفداران طیف محافظه‌کار و اصلاح طلبان در همین جاست. جمعیت محافظه‌کاران معمولاً دارای تنوع کمتر و روحیه مقلدانه بیشتری هستند، بنابراین به راحتی قابل مدیریت‌اند. اما جمعیت طرفدار اصلاحات هم متوند و هم دارای روحیه پرسشگری و نقد هستند و بنابراین اقتاع این جمعیت، نیازمند طیف گسترده‌ای از سرمایه‌های نمادین در همه سطوح است.

توجه کنیم که در دو دهه پس از جنگ، از یک سو حکومت در ایران به طور گسترده مانع شکل‌گیری سرمایه‌های نمادین در سطح ملی بوده یا سرمایه‌های نمادین را تخریب کرده است (به استثناء شهدای جنگ)، از سوی دیگر نیز سهم جمعیت جوان و تحول خواه جامعه گسترش یافته است؛ در این صورت متناسب با این موج جمعیت تازه و تحول خواه، سرمایه نمادین در همه سطوح و تحول خواه، سرمایه نگرفته است. من همیشه نگران بودهام که اگر جامعه ایران در گیر یک بحران خارجی یا داخلی شود، چگونه این جمعیت متوند و متکثر و سیال را که توان مدیریت کرد عنوان تحول خواه قرار می‌گیرند، می‌توان مدیریت کرد تا انرژی‌اش به سوی اصلاح واقعی میل کند و به سوی تخریب نزد.

ما در سال‌های پس از انقلاب، نخست رهبران اصلی انقلاب را داشتیم که به عنوان سرمایه‌های نمادین عمل می‌کردند. اکنون بسیاری از آن‌ها در گذشته‌اند، بسیاری حذف شده‌اند و بخشی بی‌اعتبار شده‌اند. البته ما سرمایه‌های نمادین بزرگی نیز در جنگ تولید کردیم. اما متأسفانه مصادره برشی از آن سرمایه‌ها از سوی حکومت و نیز فاصله گرفتن نسل امروز با زمان جنگ، باعث شده است بُرد و سطح آن سرمایه‌های نمادین کاهش یابد. همچنین سرمایه‌های نمادینی مانند شهید باکری یا شهید همت، چون زنده نیستند، عملانه نمی‌توانند در بحران‌ها نقشی ایفا کنند. در عصر اصلاحات نیز متأسفانه اصلاح طلبان به علت ورود به حوزه سیاست، عمل‌های هزینه خطاهای کل سیستم را دادند و بخش بزرگی از کسانی که به طور بالقوه می‌توانستند سرمایه نمادین باشند، از دور خارج یا بی‌اعتبار شدند. خود آقای خاتمی به عنوان یک سرمایه

